

# توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

مرداد ماه ۱۳۸۹ اوت ۲۰۱۰

شماره ۴۹

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org) [www.toufan.org](http://www.toufan.org)

## جنگ گرگ‌ها

پیرامون اعتصاب بازار ص. ۲

تشدید فشار خارجی، تشدید سرکوب داخلی ص. ۳

قتل عام تابستان ۶۷ سند جنایت تمامیت نظام

سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است ص. ۴

## سپیده سرخ روز جاودان

یادی از رفیق مری دارش ص. ۶



اعلامیه حزب کارایران (توفان)

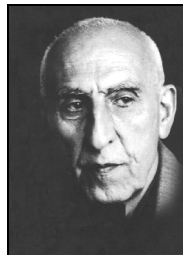
عملیات نفرت انگیز و تروریستی در زاهدان محکوم است ص. ۸

## بیانیه مشترک



کارگران، جوانان و خلق‌های اروپا و جهان نمی خواهند برای بحران نظام سرمایه‌داری توان بدهند ص. ۹

اسرائیل: مصونیت تا کی؟ ص. ۱۱



“مرده” مصدق و “زنده” شاه

به بهانه پنجاه و هفتمین سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد ص. ۱۳

# جنگ گرگ‌ها

## پیرامون اعتصاب بازار

اعتصاب اخیر بازار قبل از هر چیز نشان دهنده‌ی تعمیق و تشدید بحران درون بالائی‌هاست. بحران سیاسی و اقتصادی و اجتماعی هر روز ابعاد گسترده تری می‌یابد. مافیای روحانی - بازاری - نظامی که تحت عنوان اصول گرا توانست با کودتای انتخاباتی جناح اصلاح طلب حکومتی را حذف کند اکنون خود بر سر سهم بیشتر از غارت چپاول مردم، به جان هم افتاده‌اند. کلان سرمایه‌داران دزد و انگل بازاری که از برکت حاکمیت اسلامی در سی و یکسال گذشته ثروت‌های میلیاردهای دست آورده و همواره از دادن مالیات طفره رفته‌اند، اکنون که در جنگ قدرت توسط باندهای نظامی، امنیتی برای پرداخت سهمی از غارت و چپاولشان تحت عنوان پرداخت مالیات بر ارزش افزوده سه در صدی تحت فشار قرار گرفته‌اند از رکود اقتصادی می‌نالند و از این که چرا نباید مثل سی و یکساله گذشته هم از توبره و هم از آخور بخورند، فریاد و امصیبتشان بلند شده و به اعتصاب متوسل شده‌اند. البته آنها خوب می‌دانند که چاقو دسته خود را نمی‌بُرد و فشار رقبا به آنها در شرایط فعلی به دلیل کسری بودجه ۴۰-۵۰ میلیارد دلاری و بحران ناشی از تحریم هاست.

### دعوا بر سر چیست؟

در خرداد ماه ۸۷ قانون مالیات بر ارزش افزوده در مجلس به تصویب رسید که اجرای آن اول مهر ماه ۸۷ اعلام شد و به دلیل اعتصاب بازاریان اصفهان و تهران، اجرای آن موقتاً متوقف شد. در ۱۵ تیر ماه سال جاری مجدداً در اعتراض به اجرای این قانون در بازار تهران اعتصاب شروع شد که به دنبال آن بازار تبریز و اصفهان هم به آن پیوسته و در ۲۷ تیر ماه، بعد از ۱۲ روز با عقب نشینی دولت و باج دادن به بازاریان خاتمه پیدا کرد.

قانون مالیات بر ارزش افزوده مالیاتی است غیر مستقیم که به برخی کالاهای فروخته شده تعلق می‌گیرد و از انواع جدید مالیاتی است. این نوع مالیات بعد از جنگ جهانی دوم و از سال ۱۹۵۴ به تدریج در بیش از ۱۲۰ کشور جهان اعمال می‌شود. این قانون جدای از قانون مالیات بر درآمد و مالیات بر مشاغل است.

طبق این قانون در ایران کالاهایی که مصرف نهانی دارند، مشمول پرداخت ۳ درصد عوارض (مالیات بر ارزش افزوده) هستند. قانون مالیات بر ارزش افزوده شامل مواد غذایی، دارویی و درمانی، کتاب، مطبوعات، لوازم التحریر، سم، بذر و نهال، خوراک دام و طیور نمی‌شود و در مورد سیگار ۱۲ درصد و سوخت هواپیما ۲۰ درصد اخذ می‌شود.

بر اساس توافق اولیه‌ی مجلس و دولت مقرر شده است در گام اول، صرفاً وارد کنندگان و توزیع کنندگانی که حجم گردش مالی آنها سالانه از یک میلیارد تومان تجاوز می‌کند، مشمول این مالیات باشند. به این ترتیب بسیاری از اصناف خرده پا و ارائه کنندگان خدمات از پرداخت مالیات بر ارزش افزوده معاف هستند.

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که: در فرایند تولید و توزیع، تولید کنندگان و توزیع کنندگان مالیاتی پرداخت نمی‌کنند بلکه این مبلغ توسط مصرف کننده نهانی پرداخت می‌شود و به همین دلیل مالیات بر مصرف است.

کلان سرمایه داران تجاری و دلالان، واسطه‌ها و قاچاقچیان و مالخران دزد که از برکت نابودی تولیدات صنعتی و کشاورزی داخلی و سیاست‌های نئولیبرالیستی صندوق بین المللی پول و بانگ جهانی و سازمان تجارت جهانی به سودهای چند صد درصدی دست یافته‌اند و ایران را تبدیل به بهشتی برای خود و جهنمی برای زحمتکشانشان کرده‌اند حتی حاضر نیستند که مالیات بر فروش کالاهای خود را که میزان آن در ایران ۳ درصد تعیین شده و بسیار کمتر از سایر کشورهای سرمایه داری و امری کاملاً متعارف است، بپردازند. این مبلغی است که از خریدار گرفته‌اند و طبق قانون موظف به پرداخت هفتاد در صد از این سه در صد به عنوان ارزش افزوده به سازمان امور مالیاتی شده بودند که بعد از مذاکرات نمایندگانشان با سازمان امور مالیاتی قرار شده است ۱۵ در صد پرداخت کنند و ۵۵ در صد آن را به عنوان باج سبیل نپردازند و در واقع هم از توبره بخورند و هم از آخور.

سرمایه‌داری تجاری به عنوان دشمنان طبقه کارگر و زحمتکشانشان در طول سی و یکساله گذشته حیات ننگین جمهوری اسلامی همواره در همه جرائم، جنایات و فجایع، خیانت‌ها و خباثت‌ها، غارت و چپاول کارگران و زحمتکشانشان، نیروهای مترقی و مردمی و آگاه سهیم و دخیل بوده است. اشتباه محض است که اعتراضات و اعتصابات این جریان ضد کارگری، ضد مردمی، ضد ملی و ارتجاعی را مثبت و یاری دهنده جنبش دمکراتیک و عدالت جویانه مردم ایران ارزیابی کرد.

برخلاف هوچی گری‌های کلان سرمایه‌داران بازاری دزد و تفسیرهای دویچه وله و نیویورک تایمز و برخی چپ نماها دعوی هیئت‌های مؤتلفه با باندهای نظامی - امنیتی حاکم را باید دعوائی درون مافیائی ارزیابی کرد که هیچ ربطی به جنبش ضد دیکتاتوری و آزادیخواهانه مردم ایران ندارد. کنار آمدن آنها با هم و باج دادن به کلان سرمایه‌داران بازاری تأیید کننده صحت این ارزیابی است.

**مرگ بر سرمایه داری، فاشیسم، صهیونیسم و امپریالیسم!**

یکی از اعضای اتاق بازرگانی صنایع و معادن تهران، به دویچه وله می گوید: "اتاق بازرگانی در تلاش بود تا موضع رسمی خود پیرامون تحولات اخیر را اعلام کند، اما تعطیلی غیر منتظره دولتی باعث شد امکان برگزاری جلسه رسمی از بین برود." او در ادامه می گوید: "اتاق بازرگانی به عنوان پارلمان بخش خصوصی کشور، از این که بازار توانسته قدرت تشکیلی و توان چانه زنی خود را به دولت نشان بدهد، خرسند است"

حاکمیت جنایتکار جمهوری اسلامی در شرایطی که هر گونه حرکت حق طلبانه و صنفی کارگران را که حقوق معوقه و یک سوم خط فقر خود را مطالبه می کنند به شدیدترین شکل سرکوب و رهبران آنها را به اخراج و زندان و شکنجه محکوم کرده و حتی بستگان آنها را مورد ضرب و شتم و شکنجه و تهدید قرار می دهد در مقابل باج خواهی های دزدان بازاری که مبلغی معادل ۳۰ درصد بودجه کل کشور را می خواهند بالا بکشند با ممانعت و عقب نشینی برخورد می کند. رژیم می که فاقد پایگاه مردمی است و دشمن سوگند خورده کارگران است نمی تواند به جنگ بازاریان زانو صفت که خون زحمتکشانش را در شیشه کرده اند، برود. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و بازاریان گردن کلفت از یک خانواده اند و کارگران و زحمتکشانشان ایران تنها با افساء مجموعه این باند سیاه و تبهکار و سود جستن از تضادهای جناح های مختلف بورژوازی است که می توانند به پیشروی خود ادامه دهند و با صف مستقل و متحد خویش مطالبات خود را از حقوق سرمایه داران بیرون کشند.

\* \* \* \* \*

## تشدید فشار خارجی، تشدید سرکوب داخلی

تهدیدات امپریالیست ها و صهیونیسم بین الملل علیه ایران و تحریم های پی در پی شورای امنیت و اخیراً اتحادیه اروپا بر ضد ایران بهانه ای به جمهوری اسلامی داده تا وی نیز با توسل به این فشارها سرکوب و بگیر و ببند داخلی را نیز تشدید کند. این تهدیدات منجر به این شده است که رژیم جمهوری اسلامی از یک طرف به طبل میهن پرستی که تا دیروز آن را قبول نداشت بکوبد و مردم را به دور خواست های ملی بسیج کند و از سوی دیگر نابسامانی های اجتماعی، تنگناهای اقتصادی و مشکلات اساسی را که با آن روبروست تحت الشعاع این تهدیدات قرار دهد.

رژیم جمهوری اسلامی از تهدیدات امپریالیسم و صهیونیسم جهانی که به همه دول جهان زور می گویند و حقوق قانونی آنها را راهزنانه به زیر پا می گذارند ابزاری ساخته است تا حقانیت و مشروعیت خویش را به نمایش گذارده و مخالفین این رژیم را بیرحمانه سرکوب کند. در میان نعره های رئیس جمهور آمریکا، اوبا ما و تهدید به توسل به سلاح اتمی علیه ایران و تحریم اتحادیه اروپا و سیاست گرسنگی دادن به مردم ایران، اعتراضات به حق مردم ایران به نقض حقوق بشر و امنیت اجتماعی و انتقاد آنها به مفاسد اجتماعی را مورد یورش و وحشیانه رژیم قرار می دهد. نعره های امپریالیست ها، صهیونیسم و جمهوری اسلامی مکمل هم هستند.

در حقیقت تبلیغات و تهدیدات خارجی و عربده کشی های امپریالیست ها به رژیم امنیتی - نظامی احمدی نژاد و خامنه ای آذوقه تبلیغاتی برای سرکوب اپوزیسیون ایران را می دهند. همین که امپریالیست ها در امور داخلی ایران بی شرمانه دخالت کرده و ۷۵ میلیون دلار به صورت رسمی و علنی برای یاری به اپوزیسیون خود فروخته و جاسوس ایران به تصویب می رسانند اقدامی ابلهانه در دادن چاشنی تبلیغاتی به رژیم جمهوری اسلامی است. این حقیقت همه دانسته است که با ۷۵ میلیون دلار نمی شود یک رژیم مذهبی را زیر چتر آمریکا که مورد نفرت عمومی مردم ایران است آورد. اپوزیسیونی که ماهیت اقدامات "انقلابی" اش به این چندر غاز امپریالیستی وابسته باشد در فکر پر کردن جیب خود است. چون هر ایرانی میهن دوستی می داند که امپریالیست ها در فکر نجات ایران نیستند در پی تسلط بر ایران هستند. پس شعارهای دموکراسی خواهی آنها و یا زدن سنگ حقوق بشر به سینه به خاطر چشم و ابروی ایرانی ها نیست، به خاطر تأمین منافع آنی و آتی آنهاست. امپریالیست ها و صهیونیست ها با جنایات خویش در جهان روی جمهوری اسلامی را سفید کرده اند. ولی این اقدامات تهدید آمیز احمقانه آنها که در جامعه ایران نتیجه عملی ندارد سلاح تبلیغاتی مهمی در دست رژیم جمهوری اسلامی است تا اپوزیسیون مترقی و دموکرات و انقلابی را سرکوب کند. دلیل آنها نیز روشن است. به ۷۵ میلیون دلار امپریالیست ها اشاره می کنند و مسئله فعالیت سازمان های غیر دولتی و "انقلابات مخملین" را به میان می کشند. با این حربه اپوزیسیون ایران را از حق زندگی آزاد محروم می کنند. هر چه فشار امپریالیست ها و صهیونیست ها افزایش می یابد به همان نسبت فشار و خفقان در ایران اوج می گیرد. هم اکنون رژیم جمهوری اسلامی تهدیدات مشمژ کننده امپریالیست های زورگو را وسیله زورگویی و استقرار خفقان خویش کرده اند. فعالین حقوق بشر و آزادیخواهان را دسته دسته به اسارت گرفته به زندان می افکنند. قلم ها را می شکنند، حق آزادی بیان و انتخابات را سلب می کنند. مبارزه کارگران و روشنفکران را سرکوب می کنند و این تشدید اختناق را با تهدیدات امپریالیست ها و "شرایط جدید" توجیه می کنند. پس امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع جهانی مشترکاً در نقض حقوق بشر در ایران شرکت دارند و هر مبارز حقوق بشر در ایران باید ماهیت این همدستی را روشن کند. مبارزه برای تحقق حقوق بشر جدا از مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم و تروریسم دولتی آنها نیست. سرنوشت همه انسان های دربند از بیغولهای افغانستان گرفته تا اوین و گهر دشت، ابوغریب و گوانتانامو یکی است. تجزیه این کل به اجزاء خوب و بد، تأیید شکنجه است. البته هستند سازمان های ایرانی اپوزیسیون که حاضر نیستند پول گرفتن از امپریالیسم و صهیونیسم را خیانت به منافع ملی و طبقاتی در ایران ارزیابی کنند. "حزب

کمونیست کارگری ایران" و "سلطنت طلبان" و "مجاهدین خلق" حاضر نشده‌اند که انزجار خویش را از اقدام آمریکا برای خریدن اپوزیسیون ایران ابراز کنند. آنها در پی آنند که از این نم‌کلاهی نیز به آنها برسد. حزب ما بارها گفته و تکرار می‌کند که آن تشکل‌های اپوزیسیون که از زیر بار محکومیت چنین برنامه‌ای شانه خالی می‌کنند در این منجلاب غرق خواهند شد و در آتیه باید پاسخگوی مردم ایران باشند. مردم ایران از همه این تشکل‌ها خواهند پرسید به چه مناسبت اخاذی از امپریالیسم و صهیونیسم را محکوم نمی‌کنند؟ آیا ریگی در کفش آنها نیست؟

\* \* \* \* \*

## قتل عام تابستان ۶۷ سند جنایت تمامیت نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است

بیست و دومین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی را پشت سر می‌گذاریم. در تابستان ۶۷، رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی به رهبری خمینی جلاد که پس از هشت سال جنگ خانمان سوز مجبور به سرکشیدن جام زهر گردید و رسماً شکست را پذیرفت، برای ارباب و دوختن دهان مردم و تثبیت حاکمیت مافوق ارتجاعی خویش عفریت مرگ را بر بالای سر زندانیان به پرواز درآورد و با بیرحمی و شقاوتی غیرقابل توصیف هزاران انسان پر امید را در بیدادگاه اسلامی تیرباران و یا به دار آویخت. چنان حمام خونی به پا داشت که در تاریخ معاصر ایران کم نظیر است. رژیم بقای منحوس خویش را در پاکسازی زندان‌ها از زندانیان سیاسی و سرکوب و ارباب جامعه می‌دید و چنگال خونین خویش را بر گلوی مخالفین و همه آزادیخواهان فرو برد. خمینی خون آشام صریحاً فرمان داد:

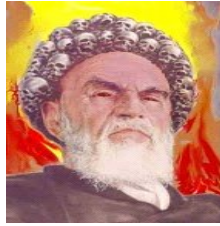
«در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریع تر انجام گردد همان مورد نظر است.»  
(نقل از جواب به سؤال پسر خمینی)

در این کشتار شوم، رفقا مهدی مهرعلیان (هاشم)، حجت آلیان (کیومرث)، فرهاد مهری پاشاکی از اعضای رزمنده حزب کار ایران (توفان) نیز هم چون خیل عظیمی از مبارزین دیگر به شهادت رسیدند. این رفقا جان تسلیم کردند اما تسلیم نشدند. خاوران سند جنایت تمامی دست اندرکاران نظام جمهوری اسلامی است و اصلاح طلبان از قدرت رانده شده نظیر موسوی و کروبی و نظایر این فرصت طلبان نیز دستشان به خون آزادیخواهان آغشته است و باید حساب پس دهند. مردم ایران مسببین قتل عام زندانیان سیاسی تابستان و شهریور ۶۷، کشتار و سربه نیست کردن مبارزین آزادیخواه از آغاز روی کار آمدن ارتجاع اسلامی، چه در کردستان، چه در دانشگاه‌های ایران، چه در ترکمن صحرا و... را هرگز نخواهد بخشید و برای محاکمه کل نظام جمهوری اسلامی بی تابی می‌کند. در بیست و دومین سالگرد فاجعه تابستان ۶۷ یاد همه جانبختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی را گرامی بداریم و آن را به سلاحی برای تشدید مبارزه و افشای بی‌امان رژیم اراذل و اوباش جمهوری اسلامی به رهبری خامنه‌ای و احمدی نژاد تبدیل کنیم. در زیر نامه خمینی جلاد که صریحاً فرمان قتل عام زندانیان در بند بود را ملاحظه فرمائید تا پی ببرید که اصلاح طلبان امروزی که مدعی آزادیخواهی‌اند در آن زمان چه نقش کثیف و ضد بشری ایفا کردند و با امام جنایتکارشان چه خون‌ها که نریختند. ننگشان باد!

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!**  
**یاد تمامی جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی میداریم!**  
**حزب کار ایران (توفان)**

مرداد ماه ۱۳۸۹

## نامه خمینی جلا و کشتار زندانیان سیاسی



رحم بر محاربین ساده اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردید ناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است و سوسه و شك و تردید نکنند و سعی کنند [اشداء علی الکفار] باشند... سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می گویند از روی حیله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند، و با توجه به محارب بودن آنها و جنگ های کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تا کنون، کسانی که در زندان های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رأی اکثریت آقایان حجت الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده های از وزارت اطلاعات می باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین طور در زندان های مراکز استان کشور رأی اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد

والسلام. روح الله الموسوی الخمينی

سرتا ۲

به همکاران محترم ۱۱ مرداد ۸۹  
 آیات الله العظمیٰ خاتون آقا سید محمد باقر موسوی خمینی  
 درمات که خشن در سرزنش و ملامت کردن  
 ۱- آقایان محترم بر روی دست با ناله که در زندان بوده و در گوشه گوشه می گفتند که در اختیار موضع قرار دارند  
 ۲- همزمان هم در سرزنش او، نقشه است و آنها بیچاره تا هم شده اند هم می ماند  
 ۳- آقایان عزیز! که قبل از محکم بر آن صوری شده اند، روی روز در حقیقت تمام مردم کشیده اند و در صورتی خلاف می باشد  
 ۴- در مورد و سبب آن، دروغ تا چنین آیا پرده است فتنه که در صورتی تمام که خود هستند و تحت آن در دست زنجیر کردن  
 نیستند باید بر آن بنویسند که گویند و از سر می آید نشانه حرکت  
 فردر شایع

سرتا ۲

در تمام ۱۱ مرداد ۸۹  
 اگر در زندان با همکاران و سایر همکاران  
 برای نوشتن به همکاران و سایر همکاران  
 در مورد و سبب آن، دروغ تا چنین آیا پرده است فتنه که در صورتی تمام که خود هستند و تحت آن در دست زنجیر کردن  
 نیستند باید بر آن بنویسند که گویند و از سر می آید نشانه حرکت  
 فردر شایع

### سرنگون باد رژیم فاشیستی سرمایه داری جمهوری اسلامی!

« پدر بزرگوار حضرت امام مدظله‌العالی  
پس از عرض سلام، آیت الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرتعالی درباره منافقین ابهاماتی داشته‌اند  
که تلفنی در سه سوال مطرح کردند:

۱- آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندان‌ها بوده‌اند و محاکمه شده‌اند و محکوم به اعدام گشته‌اند ولی  
تغییر موضع نداده‌اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهایی که حتی محاکمه هم نشده‌اند محکوم به  
اعدامند؟

۲- آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده‌اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده‌اند ولی بر سر موضع  
نفاق می‌باشند محکوم به اعدام می‌باشند؟

۳- در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده‌های منافقینی که در شهرستان‌هایی که خود استقلال قضائی  
دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می‌توانند مستقلاً عمل کنند؟ »

فرزند شما احمد

« در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را  
نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریع‌تر انجام گردد همان مورد نظر است. »  
روح الله الموسوی خمینی "

\* \* \* \* \*

## سپیده سرخ روز جاودان

یادی از رفیق مری دارش  
(۱۳۳۲ - ۱۳۷۵)



عکس پشت صحنه فیلم "به خاطر همه چیز"، به کارگردانی رجب محمدین است  
و مری منشی صحنه بود، این عکس مربوط به سال‌های اولیه پس از آزادی از زندان است

و آفتاب آیت بی چونی بود  
که رسالت نورانی خود را  
در گوش‌های خواب‌آلود زمین  
دلیرانه زمزمه می‌کرد.....  
و آب انعکاس روانه‌ی نور و روز بود .....(مری دارش)

یاد نامه زیر توسط یک از رفقای حزبی که هم‌رزم و هم حوزه رفیق مری دارش بوده به رشته تحریر در آمده و در اختیار هئیت تحریریه قرار گرفته است. با تشکر از رفیق، عین یادنامه را در این شماره توفان الکترونیکی به چاپ می‌رسانیم و یاد رفیق مری دارش این هنرمند ارزنده انقلابی حزب را گرامی می‌داریم.

#### هئیت تحریریه

\*\*\*

دومین روز سال بود و از صبح زود در ارتباط با فعالیت حزبی به رفقای حزبی سر زده بودم وقتی که به طرف محل قرار با رفیق سپیده (مری دارش) می‌رفتم، تصمیم گرفتم هدیه‌ای به مناسبت عید به او بدهم. مقابل دانشگاه تهران که رسیدم در کتابفروشی‌ها مدتی به دنبال کتابی مناسب گشتم تا چشمم به کتاب "جان شیفته" افتاد؛ کاملاً مناسب برای روح عاشق و سرکش رفیق سپیده بود؛ آن را خریدم و به محل قرار رفتم. کتاب را به او دادم و نمی‌دانستم که روزی نویسنده‌ای انقلابی بدون اطلاع از این هدیه در یادنامه‌ای برای رفیق از عنوان "جان شیفته" استفاده می‌کند. او واقعاً جانی شیفته و عاشق داشت، هم عاشق پدرش بود، هم عاشق خواهرش؛ هم عاشق کودکان بود و هم عاشق میهن و مردم میهنش. همانند آنت قهرمان رمان "جان شیفته". این یک اتفاق ساده بود. کتابی نیز به رسم عیدی از رفیق هدیه گرفتم که در صفحه اول آن نوشته بود "تقدیم به رفیقی که روزهای مبارزه در کنار یکدیگریم. امید که روزهای پیروزی را نیز در کنار یکدیگر باشیم"

#### رفیق مری دارش در سال ۱۳۳۲ در شهر تهران به دنیا آمد، پدرش نظامی بود و با درجه سرهنگی بازنشسته شد.

او جسور بود و با شهامت، وقتی تصمیم می‌گرفت با تمام وجود کوشش می‌کرد تا به خواسته خود برسد. از هیچ چیزی ترس نداشت. وقتی نویسنده‌ای پیشرو او را به فروغ فرخزاد تشبیه می‌کند کاملاً محق است. (تمام تشابهات اتفاقی است، ساده). رفیق مری در سال ۱۳۵۱ وارد دانشکده هنرهای دراماتیک می‌شود و در رشته بازیگری به تحصیل می‌پردازد در همان سال در نمایش "چهره‌های سیمون ماثار" به کارگردانی سعید سلطانیور و محسن یلفانی در نقش سیمون ماثار به ایفای نقش می‌پردازد. مری جوان و زیبا با قدرتی خارق‌العاده که به قول آقای محسن یلفانی به معجزه شبیه بوده است از عهده نقش خود برمی‌آید. چنان شور و هیجانی در تماشاچیان به وجود می‌آید که ساواک از ادامه اجرا جلوگیری می‌کند. بعد از آن مری دارش علی‌رغم جوانی، زیبایی، قدرت فوق‌العاده بازیگری، آشنائی با بزرگان ادب و هنر، امکانات مالی و معرف‌های قوی، به پول و شهرت پشت می‌کند و هرگز به صورت حرفه‌ای و یا خیر ساز به روی صحنه نمی‌رود. آیا او در نقش خود باقی می‌ماند؟ در نقش سیمون ماثار؟ در نقش ژاندارک؟ در نقش فروغ؟ آری، رفیق مری دارش (سپیده) هم این بود و هم آن. به تمام بزرگان و قهرمانان واقعی و قهرمانان و بزرگان داستان‌ها شبیه بود

ولی رفیق مری دارش در زندگی هرگز نقش کسی را بازی نکرد، سعی و تلاش برای وانمود کردن از خود نشان نداد همواره خودش بود، انسانی از سرشت ویژه، یک کمونیست واقعی.

آقای محسن یلفانی در مورد رفیق مری دارش، چنین می‌نویسد: "از همان آغاز پیدا بود که مری دارش از کسانی است که دریافت حضورشان، با معرفی و آشنائی پایان نمی‌گیرد؛ چرا که در وجود و رفتارشان، همواره و هر آن، چیزی ناشناخته و نامنتظره، چیزی مغتنم و ارجمند وجود دارد که می‌تواند ما را در جذب و شگفتی دائمی نگاه دارد.... در عین حال همواره هم چون یک ناظر دوم مراقب خود بود و هیچ وقت تسلط خود را بر عواطف و رفتار از دست نمی‌داد. با وجود همه شور و اشتیاقی که از خود بروز می‌داد،.... هرگز سخنی یا اشاره‌ای که حاکی از رضایت و تایید نسبت به کارش باشد، از او شنیده و یا دیده نشد.... در این میان آن چه هرگز به ذهنش خطور نمی‌کرد، تدارک آینده و مال اندیشی بود. گوئی حتی چنین فکری را خیانت به آزادی و بی‌پروائی خود می‌دانست. اگر چه طبعی بلند و دیرپسند داشت، از هرگونه جاه طلبی شخصی به دور بود. به بچه‌ها علاقه‌ای چاره‌ناپذیر و مهارکردنی داشت و با چنان خود انگیختگی و صمیمیتی با آنها رفتار می‌کرد که بلافاصله به او وابسته می‌شدند....."

در سال ۱۳۵۴ به فرانسه می‌رود و در آنجا به عضویت کنفدراسیون در می‌آید و هم چنین از هواداران فعال سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان می‌شود.

بعد از انشعاب در سازمان م ل توفان رفیق مری به همکاری با حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران می‌پردازد و بعد از انقلاب به ایران می‌آید و در کمیته شرق تهران به فعالیت ادامه می‌دهد. از سال ۱۳۵۸ عضو کمیته می‌شود و مسئولیت بخش بزرگی از کمیته شرق را قبول می‌کند. در سال ۱۳۶۰ به اصفهان منتقل می‌شود و تا هنگام دستگیری در سال ۱۳۶۱ در اصفهان به فعالیت ادامه می‌دهد. انجمن هنرمندان حزب را در سال ۱۳۵۸ ایجاد می‌کند. در سال ۱۳۵۸ به دانشکده هنرهای زیبا وارد می‌شود و ادامه تحصیل می‌دهد. با صدای دانشجو و سپیده سرخ همکاری داشت و با نشریه سرزمین عقاب‌ها نیز همکاری کوتاهی داشت. اجرای سرود و نمایش در میتینگ‌ها و تماس با هنرمندان و گروه‌های هنری بخش کوچکی از فعالیت رفیق را در بر می‌گرفت. رفیق مری تمام وقت در اختیار حزب بود و می‌توان گفت زندگی شخصی نداشت. با وجود آن که روحی سرکش و نا آرام داشت ولی به شدت منضبط و قانونمند، به زندگی و فعالیت حزبی می‌پرداخت. نمونه‌ای برای انضباط آگاهانه بود. مملو از شور و هیجان، روحی داشت آزاد و رها، پایبند هیچ قانون ثابت، اجباری و مقدسی نبود و در عین حال هر چه را که "ضروری" می‌دید لازم‌الاجرا و مقدس می‌دانست. بدین شکل قوانین حزبی را لازم می‌دید. در نظر دادن در جمع و اطاعت از جمع پیشتر بود. هیچ وقت حرفش را نمی‌خورد ولی همواره برای اجرای نظر جمع آماده بود. رفیق مری دلیلی بود مجسم علیه نظریه ضد حزبی که سانترالیسم را در مخالفت با دمکراسی و آزادی می‌داند. رفیق مری دارش از جمله افرادی نبود که به دلیل مد شدن یک نظریه یا یک سازمان بدان‌ها روی می‌آورند. رفیق مری دارش با آگاهی بر ضرورت تاریخی اجتماع و مسیر تکاملی آن و علم بر چگونگی حرکت اجتماع و ابزار لازم در مسیر تکامل بود که مارکسیسم - لنینیسم و حزبیت را برگزید. در سال ۱۳۶۱ در اصفهان دستگیر می‌شود و به حبس ابد محکوم می‌شود. خانم شهلا سلطانی که مدتی با رفیق مری دارش هم بند بوده است در یادنامه‌ای از او چنین می‌آورد:

"... انسان‌ها را دوست داشت، همان طور که بودند و به دیگران سخت احترام می‌گذاشت. بردباری‌اش همیشه مرا به تحسین وادار داشت. در مقابل دوست چقدر خود باخته بود. بعد از مراسم خاکسپاری‌اش، در راه بازگشت - قدم‌ها چه سنگین بودند - دوست و هم‌بند مری در زندان اصفهان خاطره‌ای از او برایم تعریف کرد: آن دو را برای اعدام می‌بردند - ساختگی بودن آن را نمی‌توانستند حدس بزنند، چون به آنها گفته شده بود، حکمشان اعدام است - مری در آن لحظه افسوس خورده بود که چرا نتوانسته است از بچه‌ها خداحافظی کند. خانم مینا انتظاری که مدتی با رفیق مری دارش هم‌بند بوده است در خاطرات خود از زندان در مورد او می‌آورد: "مری دارش" از اعضای حزب توفان و از هم‌بندان خوبان در زندان بود که سال‌ها شرایط سخت زندان را تحمل کرد. در سال ۱۳۶۸ آزاد می‌شود و بعد از آن به فعالیت هنری روی می‌آورد و در سال ۱۳۷۵ در تصادف رانندگی کشته می‌شود."

خانم شهلا سلطانی در مورد تصادف و مرگ مری دارش می‌آورد:

"... در یک حادثه‌ی احمقانه. مری هیچ زخمی بر نداشته بود، گویی که آرام خفته باشد. کودکی که در بغل مری نشسته بود، هیچ صدمه‌ای ندیده بود و زنده ماند. چقدر مری بچه‌ها را دوست داشت! ... مری برای من زنده است. در تصویری که در اوین از او در ذهنم نقش بسته است. در راهروی زندان قدم زنان می‌بینمش؛ در ساعات دیر وقت شب و بعد از ظهرهای زندان، که اندکی از هیاهو و تب و تاب زندان کاسته می‌شد. او را می‌بینم در لباس همیشه‌اش، شلوار جین و پیراهن چهارخانه، ... او را با لبخند محجوب و مهربانش می‌بینم و صدای طنین دار مری ۲۰ ساله را می‌شنوم در نقش سیمون ماشا در دادگاهی که به مرگ محکومش کرد، او در حالی که روی زمین می‌کوبید، با خود تکرار می‌کرد: "اینجا صدایش بلند نمی‌شود. چه شده؟ صدایش بلند نمی‌شود! زمین فرانسه دیگر صدایش بلند نمی‌شود."

رفیق مری دارش همواره به آنچه می‌اندیشید و به آنچه بود وفادار ماند. سختی مبارزه را تا روز دستگیری و بعد از آن در زندان با بردباری تحمل کرد. بعد از آزادی از زندان مجدداً به فعالیت هنری روی می‌آورد. پرکار و خستگی‌ناپذیر بود. آقای یلفانی در مورد رفیق چنین می‌نویسد:

« پایداری و شکیبایی دلیرانه‌اش در تحمل کیفر مقدری که چنین انتخابی به دنبال داشت، گواهی می‌داد که در نهایت آنچه برای او اهمیت داشت، وفاداری به خویشتن خویش و پاسداری از گوهر شأن و حرمت انسانی بود. »

گزارشی نیز که دوستانش از صحنه‌ی مرگش در یک تصادف بی‌معنی می‌دهند، خبر از آن می‌دهد که او تا لحظه‌ی آخر به آنچه بود و آنچه می‌نمود وفادار ماند. .... و بیم زده و مردد از خود می‌پرسم که آیا با به روی کاغذ آوردن این کلمات، به بی‌نیازی و پرهیزکاری او جسارت نکرده‌ام، و آیا به بزرگ‌ترین درسی که از دوستی با او آموختم وفادار مانده‌ام: برای فرد انسانی مهم نیست که زندگی‌اش از چه ابعاد و ابزاری برخوردار باشد؛ آنچه اهمیت دارد این است که ابعاد و ابزاری را که سرنوشت در اختیارش نهاده، در این کارزار ناخواسته و بی‌سرانجام زندگی، برای تحقق سرشت انسانی‌اش به کار گیرد" ...

۲۹ سال از آنچه رفیق مری دارش در صفحه اول کتاب "ژان کریستف" نوشت:

**"تقدیم به رفیقی که روزهای مبارزه در کنار یکدیگریم امید که روزهای پیروزی را نیز در کنار یکدیگر باشیم" می‌گذرد.**

اگر چه رفیق مری دارش، و بسیاری از توفانیان پر کشیده و دیگر شهدای انقلابی و مبارز در کنار ما نیستند لیکن یادشان همواره با ماست و خاطره‌ی تابناکشان گرما بخش و روشن‌کننده راه ما برای استقرار آزادی و سوسیالیسم است.

## جاودان باد یاد و خاطره رفیق مری دارش!

### یاد تمامی جانبختگان توفانی و همه شهدای راه آزادی گرامی باد!

مرداد ۱۳۸۹ خورشیدی

\* \* \* \* \*

## عملیات نفرت انگیز و تروریستی در زاهدان محکوم است

در شامگاه بیست و چهار تیرماه هشتاد و نه انفجار خونین و تروریستی در مقابل مسجد جامع زاهدان صدها تن را مجروح و حداقل سی نفر را به کام مرگ کشانید. گروه جنده‌ی بلافاصله مسئولیت این عملیات کور و جنایتکارانه را به عهده گرفت و آن را پاسخی به اعدام رهبر سیاسی عقیدتی‌اش، عبدالملک ریگی که در سی خرداد ماه سال جاری توسط رژیم بربرمنش جمهوری اسلامی به دار آویخته شد، اعلام نمود. حزب ما بارها در مورد سازمان‌هایی نظیر جنده‌ی ایران و منطقه نظر داده است و نقش امپریالیسم به ویژه امپریالیسم آمریکا و حمایت مالی و سیاسی وی از چنین جریان‌های ارتجاعی و ناسیونالیستی را برملا نموده است. سازمان جنده‌ی سال‌ها مورد پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم امپریالیسم آمریکا برای تجزیه ایران بوده و از طریق خاک پاکستان و حمایت سازمان اطلاعات این کشور عملیات نظامی برای تجزیه ایران سازماندهی می‌کرده است. طرح تجاوز نظامی و تهدید و بمباران ایران بارها به طور جدی در پنتاگون مورد بحث قرار گرفت و به تبع آن سیاست حمایت مالی و نظامی از جبهه‌های رنگارنگ مخالف رژیم به عنوان اهرم فشار مرزی بر جمهوری اسلامی از جمله اقداماتی بود که به تصویب رسید و در رسانه‌های غربی نیز منعکس گردید. سیمور هرش روزنامه‌نگار منتقد آمریکائی نیز بارها در مقالاتش از حمایت "ایالات متحده آمریکا از عملیات جنده‌ی علیه رژیم ایران" نام برد و اهداف آمریکا را برشمرد. دلارهای آمریکائی و وعده حکومت خودمختار و آن هم الگوی کردی - عراقی آن در منطقه، سازمان جنده‌ی و برخی دیگر از جبهه‌ها و سازمان‌هایی که درک نادرستی از حل مسئله ملی داشتند و تکیه به امپریالیسم و نیروهای خارجی را تنها راه تحقق حقوق دمکراتیک خود ارزیابی می‌کردند به آلت دست امپریالیسم و نظم نوین منطقه‌ای آن تبدیل نمود.



امپریالیسم آمریکا از یک سو سیاست گرسنگی دادن به مردم ایران را در قالب تحریم‌های غیرقانونی به پیش می‌برد و از سوی دیگر با صدور اعلامیه‌ای از عملیات جنایتکارانه و تروریستی زاهدان با نفرت و زشتی یاد می‌کند. روشن نیست اگر سازمان جنادالله یک سازمان تروریستی و عملش محکوم است پس چرا به وی حمایت مالی شده است، چرا بودجه رسمی برای حمایت مالی از چنین سازمان‌هایی به تصویب رسیده است. آیا کسانی جز مزدوران و ابلهان سیاسی به محکومیت ترور زاهدان توسط وزیر امور خارجه آمریکا باور دارند؟

امپریالیسم آمریکا برای حفظ سرکردگی خود در منطقه و کنترل تام و تمام منابع ملی ایران برنامه‌های شومی در سر دارد و برای تحقق چنین هدف غارتگرانه‌ای به تکخال‌های متنوعی متوسل می‌گردد. حمایت از سازمان‌ها و احزاب ناسیونال شونیست و از این طریق اهرم فشارمرزی و ایجاد بی ثباتی و تزلزل یکی از کارت‌های امپریالیسم آمریکا در ایران است و چنین سیاست جنایتکارانه‌ای نمی‌تواند مورد پذیرش نیروهای مستقل و مردمی و آزادیخواه قرارگیرد.

امپریالیسم آمریکا از نارضابیتی گسترده‌ای که در ایران جاری است نهایت سوء استفاده را برای پیشبرد سیاست‌هایش می‌کند و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نیز با کشتار و سرکوب مخالفین و عدم پاسخ به حقوق دمکراتیک مردم بهترین بستر برای نفوذ اجنبی و حرکات خرابکارانه امپریالیستی در ایران است. برای مقابله با توطئه‌های امپریالیستی باید به مردم تکیه کرد و به مسئله نان و مسکن و آزادی پاسخ داد. رژیمی که پاسخ این مطالبات انسانی و طبیعی را با گلوله و زندان و شکنجه دهد به امپریالیسم و استعمار خدمت می‌کند و زمینه ساز فجایع بی شمار در ایران خواهد بود.

حزب ما عملیات تروریستی در زاهدان را قویاً محکوم می‌کند و چنین اقدامات جنایتکارانه‌ای را به نفع ارتجاع و امپریالیسم ارزیابی می‌نماید. راه رستگاری همه خلق‌های ایران راه اتحاد و همبستگی در پیکار با رژیم جمهوری اسلامی است و این پیکار جدا از مبارزه با امپریالیسم در منطقه نیست. تنها با اتکا به نیروی خویش و استقرار ایرانی دمکراتیک و آزاد از استبداد و ظلم و زور است که می‌توان به نابرابری‌های طبقاتی، تبعیضات ملی و قومی و مذهبی پایان داد. هرگونه تلاشی برای به انحراف بردن مبارزات دمکراتیک و عمومی مردم که درحال رشد و اعتلا می‌باشد، خدمت به ارتجاع است و باید در مقابل آن ایستاد. راهی جز این راه، برای تحقق حقوق دمکراتیک مردم ایران متصور نیست.

## زنده باد وحدت و یگانگی خلق‌های ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم! سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی! زنده باد آزادی و سوسیالیسم!

### حزب کار ایران (توفان)

تیرماه هزار و سیصد هشتاد و نه

ژوئیه دوهزار و ده

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

\* \* \* \* \*

### بیانیه مشترک



**کارگران، جوانان و خلق‌های اروپا و جهان نمی‌خواهند برای بحران نظام  
سرمایه‌داری تاوان بدهند**

پایداری در قبال طرح‌های ریاضت کشی را در سراسر اروپا گسترش دهیم

پایداری طبقه کارگر و خلقها در قبال تعرض سرمایه بدون تأخیر بود و در همه جا گسترش پیدا کرد. روزهای متوالی اعتصاب، بسیاری اعتصابات عمومی، در کشورهای مختلف برپا گردید. خشم و عزم نبرد در مسیر رد تاوان بحران نظام، بدهکاری‌های الیگارش‌ی مالی و طرح‌های ریاضت‌کنشی‌اش خیلی بالا گرفته است. خشمی که باعث نگرانی شدید بورژوازی و احزاب اصلاح طلب گشته، که به هواداری از سیاست‌های ریاضت‌کنشی برخاسته و قصد اجرایشان را دارند. اینان از نوعی "تقسیم فداکاری" دم می‌زنند! که فقط شامل کارگران و خلقها می‌شود. لازم است که پایداری کارگران و خلقها، در سطح ملی و بین‌المللی، گسترش یافته و برجسته شود. قرار و مدارها، خاصه برای جنبش سندیکائی، از پیش برای پائیز گذاشته شده‌اند: ما کوشش خواهیم کرد که قرارها حتی‌الامکان گسترده و موفقیت آمیز، بیان نیرومند انترناسیونالیسم و اتحاد طبقه کارگر باشد. فعالیت برای وحدت طبقه کارگر یک ضرورت حیاتی است. چون این طبقه کارگر است که اضافه ارزش ایجاد می‌کند، اوست که می‌تواند بر سرمایه فشاری قابل توجه وارد نماید. او ستون فقرات مبارزات جاری علیه سرمایه در مسیر تحول اجتماعی است. در تمام کشورهای اتحادیه اروپا، طبقه کارگر اولین نیروئی بود که در قبال حملات کارفرمایان، دول سرمایه‌داری، کمیسیون بروکسل، صندوق بین‌المللی پول و... پایداری کرد. سندیکا نخستین وسیله پایداری طبقه کارگر، ابزار مقاومت توده کارگران در شهرها و روستاهاست. جنبش سندیکائی، بر اثر سیاست‌های سازش‌طبقاتی که در درون آن بسط یافته بود، گرفتار تجزیه و ضعف گردید. ولی امروز، جریان‌ها، سندیکالیست‌ها و... بر آنند که سندیکاها را در مسیر مبارزه طبقاتی سوق داده و بر این مبنا، مبارزات هدفمندی بسط یافته است. ما از سندیکالیسمی که در مسیر مبارزه طبقاتی حرکت می‌کند پشتیبانی کرده و از کارگران می‌خواهیم که خود را در سندیکاها سازمان بدهند، برای وحدت جنبش سندیکائی بر اساس مواضع مبارزه طبقاتی تلاش نمایند. ما اقدامات سندیکاها برای طرد فعالین مبارز را افشا و علیه این اقدامات می‌رزمیم. ما برای گسترش همبستگی بین‌المللی، برای ابتکارات سندیکائی در مسیر تقویت مبارزه کارگران در سطح ملی و بین‌المللی فعالیت می‌کنیم. کارگران مهاجر، با مجوز و بدون مجوز، "مجاز یا غیرمجاز"، بخشی از طبقه کارگر در هر کشورند. این نیروی کار مورد احتیاج مونوپل‌هاست، که محروم از حقوق، استثمار می‌شود. در رقابت شدید مونوپل‌ها در بخش‌هایی که نمی‌توانند تولید را جا بجا کنند، این نیروی کار اهمیت زیادی دارد. در چنین شرایطی، اعتصاب موفقیت آمیز کارگران بدون مجوز در فرانسه برای این که به رسمیت شناخته شوند، حاوی اهمیت خیلی زیادی است و به کسانی که در این جبهه می‌رزمند دلگرمی می‌دهد. این اعتصاب هشت ماهه با حمایت سندیکاها، انجمن‌های زنان، سازمان‌های دمکراتیک و همه احزاب چپ روبرو شد. نمایش مشخصی بود در اثبات این که مهاجران پیش از هر چیز کارگر و بخشی از طبقه کارگرند. این نمایش محرک یک جنبش همبستگی قابل توجه در میان افکار عمومی بود، پادزهری حقیقی در قبال اقدامات نفاق افکن الیگارش‌ی مالی و ارتجاع، که بی‌وقفه در حال رشد است. این کارگران، اعم از زن و مرد، می‌روند تا جای کامل خود را در مبارزات جمعی برای رد تاوان بحران نظام سرمایه‌داری، به دست آورند. کارگران بخش دولتی، زحمتکشان در واحدهای کشوری (شهرداری‌ها، استان‌ها و مناطق و...)، همگی زیر فشار طرح‌های تقلیل بودجه دول، نهادهای عمومی و نیمه عمومی، قرار دارند. تعطیل پست‌ها و شغل‌ها، ده‌ها هزار نفر را در تمام کشورها در بر می‌گیرد. دستمزدها قطع شده‌اند، مورد یونان که دولت سوسیالیست از پرداخت دو ماه حقوق شاغلان طفره می‌رود. باید علیه خصوصی سازی جنگید. کارگران خدمات دولتی هم برای مزد و اشتغال مبارزه می‌کنند... باید دستجمعی در قبال سیاست‌های تعطیل خدمات عمومی ایستاد و مبارزه کرد.

### زیر بار طرح‌های ریاضت‌کنشی، نظام‌گیری و جنگ‌های امپریالیستی نرویم

بحران نظام سرمایه داری و امپریالیست جهانی تمام تضادها را تشدید کرده، که بیش از پیش خصلتی خشونت بار پیدا کرده است. برای تحمیل طرح‌های غلیظ ریاضت‌کنشی، الیگارش‌ی مالی به سرکوب روی آورده، زرادخانه خود را جهت جنائی جلوه دادن مبارزات کارگری و توده‌ای تقویت می‌کند. رقابت شدید برای کنترل بازارها و مواد خام، در ستیزها و جنگ‌های جاری نمایان است. جنگ تهوع آوری که قدرت‌های امپریالیستی و بازوی مسلح شان، ناتو، علیه خلق افغانستان به راه انداخته‌اند، حکایت از کنترل آتی گاز و معادن زیرزمینی دارد. به همین خاطر است که ما می‌گوئیم "ما تاوان بحران شما را نخواهیم داد، مخارج جنگ‌های شما را نخواهیم پرداخت".

می‌گوئیم که پول نباید صرف جنگ و نظام‌گیری گردد. باید آن را برای برطرف کردن نیازهای اجتماعی، آموزش، سلامتی، حمایت اجتماعی در خدمت بیشترین تعداد به کار گرفت. می‌گوئیم که "واحدهای ناتو باید از افغانستان خارج شوند" و "واحدهای امپریالیستی باید عراق را ترک کنند." ایضاً، ما با خلق فلسطین و با مردم غزه همبستگی داریم، که از ماه‌ها در یک محاصره غیر انسانی به سر می‌برد، که توسط دولت ارتجاعی اسرائیل سازمان داده شده است. همراه با نیروهای مترقی در سراسر جهان، ما سیاست جنائی صیهونیسم را محکوم کرده و خواهان برداشتن فوری محاصره هستیم. ما همدستی اتحادیه اروپا با صیهونیسم را مردود می‌دانیم. ما از مبارزه خلق فلسطین، برای این که حقوق ملی اش واقعاً به رسمیت شناخته شود، پشتیبانی می‌کنیم.

### بدیلی در مسیر قطع ارتباط با نظام سرمایه‌داری و امپریالیست

طرح‌های غلیظ ریاضت‌کنشی تمام اقشار مردم را در برمی‌گیرد. فعالیت برای اتحاد همه اقشار قربانی این سیاست پس رفت اجتماعی بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد. کوشش ما این است که این وحدت شکل گیرد، جبهه‌ای که تاوان بحران نظام سرمایه‌داری را نپذیرفته و سیاست‌های ریاضت‌کنشی را مردود بداند. ما می‌گوئیم که این بانک‌ها، سهامداران، الیگارش‌ی مالی، اینها هستند که باید تاوان بحران را بپردازند. ما می‌خواهیم با همه نیروهای سیاسی و اجتماعی، که یک چنین دیدی دارند و مایلند که با بسیج نیرومند مردم برای تحقق آن مبارزه کنند، همکاری داشته باشیم. عمق این بحران به شدت لزوم فعالیت مشترک برای قطع ارتباط با نظام سرمایه‌داری را ایجاب می‌کند. باید سیاست‌هایی اتخاذ نمائیم که بر روی محاسبات اجتماعی و مشخص تأکید داشته و از همین امروز، با بسیج هرچه بیشتر مردم، برای به کرسی نشاندنشان مبارزه کنیم. این مطالبات باید مبنای برنامه قطع ارتباط احزاب سیاسی ائتلاف، نیروهای اجتماعی، سازمان‌های توده‌ای و... باشد. ما از همه امکانات سیاسی و دمکراتیک، حتی انتخابات، بهره می‌گیریم تا صدای خود را به گوش همگان برسانیم، زمینه را برای پذیرش مواضع خود آماده کنیم. به عنوان احزاب و سازمان‌های مدعی طبقه

کارگر، ما بر این باوریم که تنها گریزگاه واقعی، ممتد و موثر، در قبال بحران نظام سرمایه‌داری امپریالیستی، برانداختن آن و استقرار سوسیالیسم است. تمام مبارزه ما در همین دورنما نهفته است.

## زنده باد مبارزه طبقه کارگر، جوانان و خلق‌ها در مسیر رد بار بحران!

این الیگارش‌ی است که باید بار بحرانش را به دوش بکشد!

زنده باد همبستگی بین‌المللی!

پاریس، ژوئن ۲۰۱۰

احزاب عضو کنفرانس بین‌المللی CIPOML:

حزب کمونیست کارگران دانمارک، حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست کارگران فرانسه، سازمان احیای حزب کمونیست یونان (۱۹۵۵ - ۱۹۱۸)، پلاتفرم کمونیستی ایتالیا، سازمان مارکسیست - لنینیستی انقلاب نروژ، حزب کمونیست انقلابی ترکیه. ناظر: سازمان برای ایجاد حزب کمونیست کارگران آلمان.

ترجمه و تکثیر از حزب کارگران (توفان)

\*\*\*\*\*

## اسرائیل: مصونیت تا کی؟

یورش ارتش اسرائیل به یک ناوگان حامل کمک‌های بشردوستانه به غزه، در سحرگاه ۳۱ مه ۲۰۱۰، احتمالاً بیست کشته داده است. این حمله در آب‌های بین‌المللی صورت گرفته. کشورهای متعدد از جمله در اروپا و نیز دولت فرانسه آن را محکوم کردند. برنارد کوشنر، وزیر خارجه فرانسه، اعلام کرد که "هیچ چیز نمی‌تواند اعمال چنین خشونت‌هایی را که ما آن را محکوم می‌کنیم، توجیه کند". چند کشور از جمله سوئد، اسپانیا، ترکیه و فرانسه سفیر اسرائیل را فراخواندند. یونان مانور هوایی با اسرائیل را معلق و سفر فرمانده نیروی هوایی اسرائیل را لغو کرد.

طبیعی است که باید از این محکومیت‌ها استقبال کرد. اگر چه هنوز افرادی هستند که عملیات اسرائیل را توجیه می‌کنند. برای مثال، بنا بر گزارش خبرگزاری فرانسه، فردریک لوفور سخنگوی و صف ناپذیر حزب "اتحاد برای جنبش مردمی" (UMP) [حزب حاکم در فرانسه] اظهار داشته که حزب او از مرگ افراد "متأسف" است ولی "تحریکات" کسانی را که خود را دوستان فلسطینیان معرفی می‌کنند، نکوهش می‌کند.

یک روز پیش از این عملیات نظامی، برنار هانری لوی با غیب‌گویی که از صفات پسندیده بی‌شمار اوست، در تل‌آویو گفت: "من هرگز ارتشی این چنین دموکراتیک ندیده‌ام که این قدر اخلاقی رفتار کند." (روزنامه هارتس، ۳۱ مه ۲۰۱۰) [۱] یادآوری کنیم که هنگام جنگ غزه، فیلسوف ما بر روی یک تانک اسرائیلی خرامیده بود تا وارد سرزمین اشغالی شود [۲]. بنا بر گزارش خبرگزاری فرانسه، لوی حمله امروز را "احمقانه" ارزیابی کرده، زیرا ممکن است وجهه اسرائیل را خدشه دار کند. اما، او حتی یک کلمه برای محکومیت یا اظهار تأسف نسبت به کشته‌شدگان به زبان نیاورد...

تنها پرسشی که امروز مطرح است، تخمین میزان بهائی است که دولت اسرائیل به خاطر این جنایت خواهد پرداخت. چرا که سازمان ملل متحد سال‌هاست ده‌ها قطعنامه صادر کرده است. [۳] (و اسرائیل آنها را نقض کرده است)، اتحادیه اروپا متون بی‌شماری را به تصویب رسانده که از اسرائیل دعوت می‌کنند تا به حقوق بین‌المللی احترام بگذارد یا حتی به حقوق انسانی، مثلاً با شکستن تحریم غزه. هیچ کدام از این مصوبات در عمل به اجرا در نیامده‌اند. برعکس، اتحادیه اروپا و ایالات متحده به اسرائیل پاداش هم می‌دهند.

شاهد این مدعا پذیرش عضویت اسرائیل در "سازمان همکاری و توسعه اقتصادی" (OCDE) در هفته گذشته و دیدار بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل از فرانسه برای رسمیت بخشیدن به آغاز حضور این کشور است. همان طوری که در اطلاعیه "انجمن همبستگی فرانسه - فلسطین" (AFPS) در تاریخ ۳۰ آوریل ۲۰۱۰ آمده است: "عضویت اسرائیل در سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ضربه‌ای است برای صلح!" [۴]. این عضویت به منزله تأیید انضمام کرانه باختری و جولان به "محدوده" اسرائیل است. حمله اسرائیل به ناوگان صلح چند روز پس از آن نشان می‌دهد که این دولت حسن نظر یاد شده را به منزله چراغ سبزی جهت دست‌یازیدن به هر عملیاتی می‌داند. در دسامبر ۲۰۰۸، رویداد مشابهی رخ داده بود. در آن هنگام، اتحادیه اروپا تصمیم به "ارتقای" روابط دوجانبه با اسرائیل گرفت. [۵] تصمیم یاد شده امتیازاتی به دولت اسرائیل می‌داد که اتحادیه اروپا فقط برای قدرت‌های بزرگ قائل بود. چند روزی از آن رویداد نگذشته بود که تانک‌های اسرائیلی به سرزمین غزه یورش برد و در کمال مصونیت از هر گونه مجازاتی، مرتکب "جنایت‌های جنگی" و حتی "جنایت علیه بشریت" شد.

ریچارد فالک، فرستاده ویژه سازمان ملل به سرزمین‌های اشغالی فلسطین، در لوموند دیپلماتیک (مارس ۲۰۰۹) مقاله‌ای نوشت با عنوان "ضرورت بازخواست از مسئولین تجاوز به غزه". [۶] چند ماه بعد، کمیسیون سازمان ملل به ریاست ریچارد گلدستون، قاضی جنوب آفریقائی جمع‌بندی خود را اعلام کرد. [۷] گزارش او اسرائیل را به شدت محکوم می‌کرد، هر چند که حماس را نیز نادیده نمی‌گرفت. این گزارش تأیید می‌کرد که ارتش اسرائیل آتش بس را نقض کرده و از جنایات آن پرده بر می‌داشت. گزارش گلدستون گزارش‌های متعددی را که عفو بین‌المللی [۸] و سازمان دیده بان حقوق بشر منتشر کرده بودند، تأیید می‌کرد. این گزارش‌ها به اتخاذ هیچ مجازاتی علیه حکومت اسرائیل نینجامید. یکی از بهانه‌هایی که برای پرده پوشی و توجیه بی‌ارادگی پیش کشیده شد، ادعای وجود بررسی‌های جدی در اسرائیل بود. در حالی که شارون ویل، حقوقدان اسرائیلی با استدلال آن را رد می‌کند (لوموند دیپلماتیک، سپتامبر ۲۰۰۹) [۹]، در مقاله‌ای با عنوان "از غزه تا مادرید، ترور حساب شده - صلاح شهاده". از سوی دیگر، در اسرائیل شاهد یورش بی‌سابقه‌ای به سازمان‌های دفاع از حقوق بشر، چه اسرائیلی و چه بین‌المللی هستیم. در این کشور، این سازمان‌ها را، پس از تهدید ایران، حماس و حزب الله، مهم‌ترین تهدید استراتژیک علیه دولت تلقی می‌کنند. گروه‌هایی که از سوی حکومت و جناح راست افراطی حمایت می‌شوند، کارزاری تمام عیار برای بی‌اعتبار کردن آنان به راه انداخته‌اند. نظیر "مونیتورسازمان‌های غیر دولتی NGO-Monitor [۱۰] که جنگی تبلیغاتی برای توجیه آن چه غیرقابل توجیه است به پیش می‌برد. (به مقاله دومیکنک ویدال "دروغ هر چه بزرگ تر باشد..." (لوموند دیپلماتیک، فوریه ۲۰۰۹ مراجعه کنید). [۱۱] آیا باید در شگفت بود که سربازان اسرائیلی مددکارانی را که تلاش می‌کنند به غزه آذوقه برسانند، "تروریست" خوانده و چون تروریست‌ها با آنان رفتار کنند؟

آیا مصونیت اسرائیل از مجازات هم چنان ادامه خواهد یافت یا برخی دولت‌ها تصمیم دقیقی برای مجازات اسرائیل اتخاذ خواهند کرد تا به دولت اسرائیل (و هم چنین مردم آن) بفهمانند که این سیاست، سرکوب و اشغال بهائی دارد که باید پردازند؟ دولت فرانسه، می‌تواند در چارچوب اتحادیه اروپا به شرکایش پیشنهاد کند تا پیمان همکاری با اسرائیل را به اتکای ماده ۲ معلق کنند. این ماده به صراحت می‌گوید که اسرائیل موظف به حفاظت از حقوق انسانی است. به مقاله ایزابل اوران، "مسامحه اتحادیه اروپا در برابر اسرائیل" در سایت لوموند دیپلماتیک مراجعه کنید. [۱۲] هم اکنون، فرانسه می‌تواند بدون این که معطل شرکای اروپایی‌اش شود، تصمیم مقتضی اتخاذ کند [۱۳] ابتدا، برای وادار کردن اسرائیل به احترام به حقوق و تصمیمات اتحادیه اروپا، کارزاری برای تعیین مبداء محصولات اسرائیلی وارداتی در فرانسه به راه انداخته و واردات محصولات مستعمره‌های اسرائیلی را ممنوع کند (و نه فقط اختصاص عوارض گمرکی به آن‌ها)؛ سپس، تأکید کند که استقرار شهرک‌های استعماری در سرزمین‌های اشغالی غیر قابل قبول است و ساکنان این شهرک‌ها برای مسافرت به فرانسه به ویزا نیاز دارند. با مراجعه به نشانی داوطلبان سفر به فرانسه این امر عمل ساده‌ای است؛

سرانجام، فرانسه اعلام کند که شهروندان فرانسه که در اسرائیل به خدمت نظام وظیفه در می‌آیند، حق خدمت در سرزمین‌های اشغالی را ندارند. شرکت آنان در عملیات نظامی اشغالگرانه مستوجب تعقیب قضائی شود. برنارکوشنر، وزیر خارجه اعلام کرد که در میان کشته شدگان در کشتی‌ها، فرانسوی نبوده است. اما، آیا او مطمئن است که هیچ شهروند فرانسوی در میان مسئولان جنایت وجود ندارد؟

- [1] - <http://www.haaretz.com/news/diplomacy-defense-bernard-henri-levy-i-have-never-seen-an-army-as-democratic-as-the-idf-1.293087?localLinksEnabled=false>
- [2] - <http://blog.mondediplo.net/2009-01-10-Liberer-les-Palestiniens-des-mensonges-de-Bernard>
- [3] - <http://www.monde-diplomatique.fr/2009/02/A/16775>
- [4] - <http://www.palestine-solidarite.org/communiqued.afps.300410.htm>
- [5] - <http://ir.mondediplo.com/article1345.html>
- [6] - <http://ir.mondediplo.com/article1416.html>
- [7] - <http://blog.mondediplo.net/2009-09-16-Gaza-crimes-de-guerre-crimes-contre-l-humanite>
- [8] - <http://blog.mondediplo.net/2009-07-05-Le-rapport-d-Amnesty-International-sur-la-guerre>
- [9] - <http://ir.mondediplo.com/article1460.html>
- [10] - <http://www.ngo-monitor.org/index.php>
- [11] - <http://ir.mondediplo.com/article1385.html>
- [12] - <http://www.monde-diplomatique.fr/carnet/2009-06-25-UE-Israel>
- [13] - <http://blog.mondediplo.net/2010-04-06-Trois-suggestions-a-Bernard-Kouchner>

از لوموند دیپلماتیک، ترجمه بهروز عارفی. نویسنده آلن نگرش  
20 ژوئن ۲۰۱۰

**زنده باد نبرد استقلال طلبانه خلق فلسطین !**

## “مرده”، مصدق و “زنده”، شاه به بهانه پنجاه و هفتمین سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد

**سعدیا! مرد نکونام نمیرد هرگز  
مرده آنست که نامش به نکونی نبرند**

### کودتای خانانه ۲۸ مرداد و اعتراف خادمانه پریزیدنت بیل کلینتون

جمعه ۹ بهمن ۱۳۸۳ - ۲۸ ژانویه ۲۰۰۵

ایرنا: "بیل کلینتون" رئیس جمهور پیشین آمریکا روز پنجشنبه پذیرفت که آمریکا مسئول سرنگونی دولت دکتر محمد مصدق بوده است. کلینتون که در یکی از نشست‌های مجمع جهانی اقتصاد در داووس Davos سوئیس سخن می‌گفت ضمن مقایسه دولت آینده عراق و ایران افزود: "ایران یک نمونه کاملاً متفاوت است."

کلینتون افزود: "آمریکا در سال هزار و نهصد و چهل و یک فردی آزادیخواه و مردم سالار منتخب مردم آن کشور را سرنگون کرد و شاه را به حکومت باز گرداند." (کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۲ شمسی مطابق ۱۹۵۳ میلادی بود-توفان).

رئیس جمهور پیشین آمریکا گفت: "هر چند بیان چنین مطلبی از سوی یک فرد آمریکایی مناسب نیست ولی این مطلبی است که به آن اعتقاد دارم." کلینتون گفت: "سپس آیت الله خمینی، شاه را سرنگون و ما را مجبور کرد به سمت صدام برویم"

رئیس جمهور پیشین آمریکا اعتراف کرد که اقدامات تجاوزکارانه صدام حسین علیه جمهوری اسلامی ایران با پشتیبانی آمریکا صورت گرفته بود.

وی گفت: "بدترین اقداماتی که صدام حسین در دهه هزار و نهصد و هشتاد انجام داد با آگاهی کامل و حمایت دولت آمریکا بود." کلینتون اظهار داشت: "هنگامی که خاتمی انتخاب شد من (از سرنگون کردن دولت مصدق) عذرخواهی کردم. امیدوار بودم که بتوانم روابط حسنه‌ای با ایران داشته باشیم."

البته خانم مادلین فولبرایت وزیر امور خارجه آمریکا در زمان کلینتون برای نخستین بار به طور معیوبی مسئله کودتای ۲۸ مرداد را طرح کرد. در همان زمان در قبال کنجکاوای رسانه‌های گروهی جهان مدعی شد که اسناد مربوط به کودتا نابود شده‌اند و این است که انتشار آن مقدر نیست. البته رژیم جمهوری اسلامی نیز تمایل زیادی به رو شدن نقش آخوندها در کودتا و از جمله نقش واعظ مشهور فلسفی نداشتند.

لیکن تنها اشتباه آقای کلینتون در گفتار بالا، در بیان تاریخ آن نیست وی فراموش می‌کند اضافه کند که روحانیت در کودتای ۲۸ مرداد همدست امپریالیست‌ها بود. رهبر آنها آیت الله کاشانی که حامیانش نظیر شعبان بی‌مخ و طیب رضائی و چاقو کشان میدانی و نظایر آنها را برای کمک به کودتا آماده و اعزام کرده بود، خودش با شاه و زاهدی کنار آمد. این است که روحانیت هرگز از سرنگونی محمد مصدق ناراضی نبود. خمینی هنوز چهره‌اش از "سیلی که ملی‌ها به صورتش" زده بودند درد می‌کرد. بعد از انقلاب آنها نام خیابانی را که هواداران مذهبی مصدق بنام خیابان مصدق نامگذاری کردند به نام آیت الله کاشانی تغییر دادند. مردم ایران حاضر نشدند این نام کثیف را بپذیرند و آنقدر بر در و دیوار علیه این آیت الله انگلیسی شعار نوشتند که رژیم ناچار شد نام خیابان را به ولیعصر تغییر دهد. این است که عذرخواهی کلینتون از خاتمی نمی‌توانست هم مؤثر باشد.

ولی این عذرخواهی در عین حال یک تو دهنی بزرگ به دارو دسته سلطنت طلبان است که می‌خواهند یک دودمان بدنام و دست نشانده آمریکا را مجدداً در ایران بر سر کار آورند. آنها حتی حاضر نیستند، بپذیرند که امپریالیست‌ها شاه فراری را با سرنگونی حکومت ملی دکتر مصدق بر سرکار آوردند تا قرارداد استعماری کنسرسیوم نفت را امضاء کرده، ملی شدن صنعت نفت ایران را کم‌کم یکن نموده و ایران را به پایگاه امپریالیست آمریکا بدل کرده و به عنوان قدر و چماق به دست منطقه نقش ژاندارم را به عهده گرفته و مبارزات تساوی طلبانه و آزادیخواهانه منطقه را سرکوب کند. شاه قاتل خلق‌های منطقه بود. سلطنت طلبان از این نقطه عطف تاریخ ایران بنام "کربلای ۲۸ مرداد" سخن می‌رانند تا به مضمون واقعی مسئله پرداخته و با بی‌اهمیت جلوه دادن آن، نقش تعیین کننده آن را در روند تحولات آتی ایران لاپوشانی کنند. آخر اگر رژیم شاه دست نشانده سازمان "سیا" بود آن وقت همدستان شاه و یاران وی که حزب رستاخیز را علم کردند و یا ساواک را تقویت نمودند و شکنجه خانه‌های اوین و کمیته شهربانی و لشکر دو زرهی و رکن دو ارتش و... را به وجود آوردند نمی‌توانستند میهن پرست بوده و عامل اجنبی در ایران نباشند. این بیچاره‌های همدست امپریالیست مایلند که اساساً نکات "ناخوشایند" تاریخ ایران حذف شود. نه از کودتای خانانه ۲۸ مرداد سخنی به میان آید و نه از انقلاب شکوهمند بهمن حرفی زده شود. برای آنها تاریخ ایران که سنت مبارزه خلق ماست و باید منبع آموزش و الهام باشد تاریخ مرده است، تاریخ مرده‌هاست. حمایت از جنبش ضد استعماری مردم ایران در سال‌های ۳۰ و دستاورد عظیم آن که ملی شدن صنعت نفت ایران بود چنگ انداختن به گذشته و مرده پرستی است. و نسلی که آموزگار تاریخ جهان نه تنها در خاور میانه بلکه در جهان بود، نسل مرده پرستان است. این عده مجوف و مالیخولیائی که پول‌های "سیا" و "موساد" و حدنشان را برهم زده است کوچک‌ترین پیوندی با مردم ایران ندارند. حمایت از مصدق، حمایت از دوره‌ای درخشان از تاریخ مبارزات مردم ایران است. کسانی که این مبارزات را به رسمیت نمی‌شناسند تعلق به این ملت ندارند. آنها پس از تلاش نافرجامشان تا ۱۶ آذر سال ۳۲ را با ۱۸ تیر پیوند زنند و از تأثیرات الهام بخش

آن در مبارزات دانشجویی حاضر بکاهند، به یکباره جنایات شاه را در ۱۶ آذر مسکوت گذارند. آنها نه تنها تاریخ را مسکوت می گذارند از بقیه نیز می طلبند که فکر نکنند، عقل خود را اجاره دهند، تاریخ را مسکوت بگذارند زیرا که به وحدت با دشمنان مردم صدمه می زند.

آنها به مصداق این که مورچه‌ها شاه دارند، زنبورها شاه دارند پس چرا ما شاه نداشته باشیم در تلاشند که یک شکل حکومتی فرسوده و پوسیده تاریخی را که عمرش را به جمهوری داده است از گور تاریخ با یاری "سیا" و "موساد" به در آورند و ملتی را وادار کنند که نسل‌ها در نسل‌ها مخارج گزاف مشت‌های طقیلی بی مغز را که هنرشان در برپائی عسرتکده‌های درباری است، پرداخت کنند. به اعتبار خویشاوندی خونی صرفنظر از درجه کیاست و با سفاهتشان بر میلیون‌ها مردم حکم برانند و به ریششان بخندند و مشت‌های روشنفکر خود فروخته با صله و درهمی را در مدح پادشاهی به خدمت بگیرند تا مردم کشورشان را شستشوی مغزی دهند و به آنها بقبولانند که ایرانی جماعت "شاهدوست" است و "نوکر صفت".

آنها می خواهند شاه مرده را زنده کنند و مصدق زنده را به خاک بسپارند.

محمد رضا شاه منفور با زندان و تبعید و حصر مصدق نتوانست نام بزرگ وی را به بایگانی فراموشی بسپارد. حافظه تاریخی مردم ما بیش از آن گنجایش دارد که اوباشان سلطنت طلب و خائن می پندارند. تمام تلاش آنها برای این که از پسر شاه، به اعتبار گروه خونی‌اش پادشاه ایران زمین بسازند آن قدر بیهوده است که دم مسیحائی نیز برای جان بخشیدن به این میت تاریخی کفایت نخواهد کرد. پادشاهی مرده را با هیچ شعبده‌ای نمی شود زنده کرد. آن که زنده است مصدق است و آن که لاشه وار جولان می دهد مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران است که باید در دادگاه خلق برای غارت ثروت سرشار ملت ایران که هنوز از قبل آن عیاشی می کند حساب پس دهد. باید حساب پس دهد که چرا ساواکی‌های دوره ی پدرش را دور خود جمع کرده و از حمایت آنها برخوردار بوده و خط تمایزی با آنها نمی کشد و آنها را مفتضح و افشاء نمی کند و به پلیس بین الملل معرفی نمی کند. باید روشن کند که برخوردش به طور مشخص به خیانت‌ها و جنایات پدرش چیست و وی تا به چه حد حاضر است به این گذشته ننگین انتقاد کند و اموالش را در خدمت مردم قرار دهد تا دادگاه خلق وی را در ایران آزاد و دموکرات تبرئه کرده و مردم ایران بپذیرند که وی می تواند به مثابه یک شهروند معمولی به حساب آید. در ایران آزاد و آباد و دموکرات و شکوفان جایی برای سلطنت طلب طلبکار و دست اندرکاران رژیم وابسته و منفور گذشته نیست. این را هم اسرائیل می داند و هم آمریکا ولی آنها مرده سلطنت طلبان را به عنوان مترسک برای دریافت امتیازات بیشتر از رژیم جمهوری اسلامی لازم دارند. ضد انقلاب مغلوب ایران حتی جنازه‌اش را نیز در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم قرار داده تا از آن حداکثر استفاده را بنمایند. باید اذعان کرد که سلطنت طلبان در نوکری بیگانه از صداقت بی همتائی برخوردارند و نمی توان متعصبانه این عامل وفاداری و صداقت را در آنها در نظر نگرفت و منکر آن شد.

به راستی این مردک اگر یک جو صمیمیت و صداقت دارد باید روشن کند که این اطرافیان پدرش که دزد و جنایتکار و خائن بوده و نام پدر "بی گناهِش" را به کثافت کشیده‌اند چه کسانی بوده‌اند. نام این افراد کدامست و در کجا زندگی می کنند و فعالیت سیاسی آنها در حال حاضر چیست. آخر تا به کی می شود با عوامفریبی به مردم دروغ گفت؟ آیا سرنوشت این دودمان ننگین در انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن به حد کافی برایشان آموزنده نبوده است؟ این فرد مرده است، مرده مرده، یک مرده متحرک و مصدق همواره زنده خواهد ماند. مرده آن است که نامش به نکوئی نبرند.

« تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فنای مشترک طبقات متخاصم ختم می گردید، دست زده‌اند. »

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

## توفان شماره ۱۲۵ مرداد ماه ۱۳۸۹ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

**رفقا، دوستان و یاران مبارز!**

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترسکیسم و شبه ترسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

**یارهای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:**

- \* بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- \* گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- \* گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- \* جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- \* مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- \* ترسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولژین
- \* سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- \* مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- \* امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین
- \* توطئه بزرگ کتاب سوم
- \* توطئه بزرگ کتاب چهارم

آدرس اینترنتی: [www.toufan.org](http://www.toufan.org)

آدرس تماس: [toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

از فیس بوک حزب و وبلاگهای زیر دیدن کنید

<http://www.kargaregah.blogspot.com/>

<http://kanonezi.blogspot.com/>

**دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!**